

خوشه‌های خشم: خیزش علیه آموزش طبقاتی در فرانسه



فرانسه ظرف هفته‌های اخیر صحنه یکی از وسیع‌ترین اعتراضات علیه سیاست‌های نئولیبرالی به‌ویژه در آموزش و پرورش شده است. گرچه اعتراض از مدرسه‌ای در منطقه‌ای حاشیه‌ای و فقیرنشین آغاز شد، اما به سرعت به صدها مدرسه در پاریس و پس از آن به شهرهای دیگر فرانسه گسترش یافت. جرقه اعتراض در مدرسه‌ای در شمال پاریس زده شد. دانش‌آموزان

در صفحه ۳

ترازنامه ورشکستگی اقتصادی و کابینه در نقش دلال ارز

در صفحه ۴

استعفای وزیر نفت، فرار از استیضاح یا جنگ بر سر غنائم نفت؟

استعفای محسن پاک‌نژاد - وزیر نفت کابینه مسعود پزشکیان - در شرایطی اتفاق افتاده است که جمهوری اسلامی با یکی از عمیق‌ترین بحران‌های اقتصادی و سیاسی خود روبه‌روست؛ بحرانی که یک سوی آن را تورم سنگین، کاهش قدرت خرید مردم، رکود عمیق و سقوط ارزش پول ملی تشکیل می‌دهد و سوی دیگرش در فساد و رانت‌خواری، ناکارآمدی دولت و رقابت باندهای قدرت بر سر تقسیم غنائم

در صفحه ۷

یمن در کشاکش رقابت‌های منطقه‌ای

اختلال در تنگه هرمز، اهمیت برخی مسیرهای جایگزین در دریای سرخ را افزایش داده است. در این میان، منافع دولت‌های مداخله‌گر با اهداف نیروهای مسلح و صاحبان قدرت در یمن تلاقی کرده است. این جنگ نیز، همچون دیگر جنگ‌های برخاسته از رقابت بر سر قدرت و ثروت در نظم طبقاتی کنونی، به بهای ویرانی

در صفحه ۱۰

یمن بار دیگر به یکی از کانون‌های رویارویی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است. منازعه داخلی بر سر قدرت و قلمرو، با جنگ میان جمهوری اسلامی، آمریکا و اسرائیل و رقابت بر سر امنیت مسیرهای صادرات نفت پیوند خورده است. موقعیت یمن در کنار باب‌المندب، گذرگاه اتصال دریای سرخ به خلیج عدن، به تحولات این کشور اهمیتی جهانی داده و

بیانیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

به مناسبت ۱۰ اکتبر، روز جهانی مبارزه برای لغو مجازات اعدام
اعدام، قتل عمد دولتی است و باید برچیده شود!

در صفحه ۶

کنکور، آینده‌ی تمام نمای نابرابری آموزشی

کنکور سراسری سال ۱۴۰۵ که با شرکت بیش از یک میلیون داوطلب در روزهای ۲۹ و ۳۰ مرداد برگزار شد، ۴۵۸ هزار نفر قبولی داشت. صدها هزار داوطلب دیگر پشت کنکور، از ادامه تحصیل بازماندند. صدها هزار تن دیگر اساساً پیش از ورود به مرحله کنکور نیز از ادامه تحصیل بازمانده بودند. کنکور امسال نیز نشان داد صرف تلاش و استعداد دانش آموز برای عبور از سد کنکور کافی نیست. این استعداد اگر در دوران آموزش و کلاس‌های درس باکیفیت و معلمان مجرب، پرورش نیافته باشد نمی‌تواند از سد کنکور عبور و "رشته‌های برتر" دانشگاهی را احراز کند.

ظاهر قضیه این است که کنکور، فرصت برابر برای رقابت و ادامه تحصیل داوطلبان فراهم می‌کند و همه به پرسش‌های یکسانی پاسخ می‌دهند و غیره. اما این فقط ظاهر قضیه است. واقعیت اما این است که فرصت‌های آموزشی تا قبل از کنکور، از اکثریت عظیم دانش آموزان مدارس دولتی عادی و مناطق فقیر نشین ربوده شده و این فرصت‌ها، در واقع بس نابرابر و نا یکسان توزیع شده است.

نتایج کنکور امسال یکبار دیگر نشان داد که آموزش و تحصیل با کیفیت، به کالایی لوکس تبدیل شده که گروه زیادی از مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان قادر به خرید آن نیستند. تحصیلات دانشگاهی به‌ویژه در رشته‌های برتر، به‌طور مستقیم و بی‌واسطه به موقعیت اقتصادی و تمکن مالی خانواده‌ها گره خورده است. سال ۱۴۰۵ حتی یک دانش آموز از مدارس دولتی عادی نتوانست وارد رشته‌های برتر دانشگاهی (علوم تجربی، ریاضی، انسانی) شود.

مطابق آمار رسمی انتشار یافته از ۳۰ نفر رتبه برتر، ۱۹ نفر (۳ / ۶۳ درصد) از مدارس سمپاد، ۴ نفر (۳ / ۱۳ درصد) از مدارس نمونه دولتی، ۴ نفر (۳ / ۱۳ درصد) از مدارس غیر انتفاعی، ۲ نفر (۶ / ۶ درصد) از دبیرستان البرز، ۱ نفر (۳ / ۳ درصد) از مدارس شاهد بوده و سهم مدارس عادی دولتی صفر بوده است. همین رقم صفر، از سال ۱۴۰۳ تا کنون، سه سال پیاپی تکرار شده است.

همین موضوع در مورد مناطق محروم کشور نیز صادق است. سال ۱۴۰۰ پنج نفر از مناطق محروم در رتبه‌های برتر سهم داشتند. سال ۱۴۰۱ یک نفر، ۱۴۰۲ دوباره پنج نفر، ۱۴۰۳ دوفنر، در سال ۱۴۰۵ هیچیک از نفرات برتر از مناطق محروم نبودند.

در صفحه ۲

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

کنکور، آینده‌ی تمام نمای نابرابری آموزشی

مدارس سمپاد (سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان) معروف به تیزهوشان، بیشترین سهم را در رشته‌های برتر دانشگاهی نصیب خود نموده‌اند. اداره و مدیریت این مدارس در دست دولت است. کادر آموزشی مدارس توسط خود دولت گزینش می‌شود. دانش‌آموزان نیز از میان تیزهوشان از طریق آزمون انتخاب می‌شوند و پیشرفت‌های تحصیلی نیز با آزمون‌های مختلف، مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد. یکی از شروط ورود به دوره دبیرستان مدارس سمپاد این است که دانش‌آموز، دوره ابتدایی را در مدارس غیرانتفاعی گذرانده باشد. افزون بر این، دانش‌آموزان ابتدایی از طریق آزمون که هرساله برگزار می‌شود به این مدارس ورود می‌کنند. بیش از ۹۰ درصد دانش‌آموزانی که در مدارس سمپاد قبول واز تحصیل در این مدارس برخوردار می‌شوند در مدارس غیر دولتی و غیر انتفاعی و خصوصی تحصیل نموده‌اند. این مدارس به لحاظ تأمین هزینه و مخارج، هیچ شباهتی به مدارس دولتی عادی ندارند. کلیه هزینه‌های خود را از محل شهریه‌های کلان و اخذ حق ثبت نام و دریافتی‌های دیگر به مناسبت‌های گوناگون، از والدین دانش‌آموزان تأمین می‌کنند. امکانات آموزشی در این مدارس، شیوه تدریس، برنامه‌های آموزشی، فعالیت‌های تجربی و آزمایشگاهی و آموزش علوم و برخورداری از معلمان با تجربه، با مدارس دولتی عادی غیر قابل قیاس است. نکات مهم کلاس‌های تقویتی و کنکوری نیز در این مدارس آموزش داده می‌شود.

گرچه شکل‌گیری مدارس سمپاد به سالهای ۵۳ - ۱۳۵۲ و قبل از انقلاب ۵۷ برمیگردد، اما در جریان انقلاب، وضعیت دگرگون شد و ده سالی طول کشید تا دوباره جان گرفتند. در سال ۶۷، دوباره گشایش این مدارس آغاز شد. دانش‌آموزان این مدارس را اساساً فرزندان اشرار مرفه و ثروتمند جامعه تشکیل می‌دهند. مدارس سمپاد به‌ویژه طی دو دهه اخیر گسترش بیشتری یافته و همراه با اجرای سیاست خصوصی‌سازی آموزش و مدارس، دست کم در پنج سال اخیر نقش برتر و حتی نقش بلامنازع را در کسب رشته‌های برتر دانشگاهی به خود اختصاص داده است. امسال نیز از ۳۰ نفر برتر، ۱۹ نفر متعلق به این مدارس بود.

بعد از آن، مدارس نمونه دولتی قرار دارند که عمدتاً با شهریه‌های کلان و مبالغ گوناگونی که تحت عناوین مختلف از والدین اخذ می‌شود اداره میشوند. کیفیت آموزش و تحصیل در این مدارس نیز چندین سر و گردن از مدارس دولتی عادی، بالاتر است. مدارس "غیر انتفاعی" و خصوصی نیز که تمام مخارج آن برعهده والدین دانش‌آموزان است، در همین ردیف قرار دارد و امسال نیز ۴ نفر از کل ۳۰ نفر رتبه برتر، به هریک از این دونوع مدرسه اختصاص یافت. نازل‌ترین سطح آموزش به مدارس دولتی عادی می‌رسد که نتیجه آن را نیز در محرومیت دانش‌آموزان از تحصیل در رشته‌های برتر دانشگاهی و یا تراکم صفوف آنها در پشت کنکور میتوان مشاهده نمود. افزون بر سیاست محوری پولی‌سازی آموزش و

پرورش، برخی سیاست‌های فرعی دیگر رژیم در این زمینه نیز در خدمت همین محروم سازی‌ها بوده است. براساس مصوبه "شورای عالی فرهنگی" رژیم، سهم امتحانات نهایی دبیرستان و سابقه تحصیلی از ۴۰ درصد در سال ۱۴۰۲ به ۶۰ درصد در سالهای ۱۴۰۴ و بعد از آن افزایش یافته است. این مصوبه نیز به زیان مناطق و اقشار محروم و فقیر جامعه است. چرا که نمره امتحان نهایی یا سابقه تحصیلی نیز در اساس به کیفیت تدریس و معلم و امکانات آموزشی، کتاب‌ها و سایر امکانات کمک درسی گره خورده است. روشن است مدرسی که امکانات کمتری برای آموزش و تحصیل دانش‌آموزان دارند و از معلم با تجربه و آموزش با کیفیت محروم‌اند، نسبت به مدرسی که از این امکانات و موقعیت برخوردار هستند، سطح معدل و نتیجه امتحان نهایی نیز پایین‌تر است. وانگهی اگر در گذشته، تلاش داوطلب و مطالعه کتب درسی برای کسب رتبه‌های برتر کنکور کافی بود، سال‌هاست که این شرایط به کلی تغییر کرده و کتابها، برنامه‌های کمکی، کلاس‌های تقویتی و امثال آن نقش مهمی در چند و چون معدل و نتیجه امتحان نهایی ایفا می‌کنند که دانش‌آموزان مناطق محروم، فرزندان کارگران و زحمتکشان مدارس دولتی عادی از آن محروم‌اند. افزایش سهم قطعی سوابق تحصیلی و امتحان نهایی فرصت دیگری است که "شورای انقلاب فرهنگی" عملاً در اختیار مدارس سمپاد و غیر انتفاعی و خصوصی گذاشته است.

موضوع مهم دیگر سهمیه‌هایی است که حکومت برای افراد وابسته به خود قائل شده و بی‌چون و چرای آن را به مرحله اجرا گذاشته است. دولت جمهوری اسلامی از همان سال‌های نخستین بعد از جنگ ایران و عراق، سعی کرده است با ارائه خدمات و امتیازات گوناگون به بازماندگان کشته شده و فرزندان جانبازان و ایثارگران، این طیف را در حول و حوش حکومت حفظ کند. درحال حاضر ۲۵ درصد هر رشته دانشگاهی متعلق به ایثارگران و ۵ درصد به جانبازان و فرزندان آن‌ها تعلق می‌گیرد. به عبارت دیگر اگر در دانشگاه، رشته‌ای به فرض ۱۰۰ نفر ظرفیت داشته باشد، ۳۰ صندلی آن از قبل اشغال شده و در واقع رقابت داوطلبان برای آن ۷۰ درصد باقی‌مانده است. این نیروها نیز در ازای امتیازات سهمیه‌ای و اشغال جای دانش‌آموزان محق و مستعد، عموماً در نقش سرپنجه‌های اطلاعاتی و جاسوسی رژیم در دانشگاه ظاهر شده و علیه دانشجویان انقلابی و کمونیست خبرچینی و درگیری‌های فیزیکی ایجاد می‌کنند.

به هر رو کنکور که ظاهراً قرار بود ساز و کار رقابت برابر برای ورود به دانشگاه را رقم زند، عملاً به ویتترین نابرابری آموزشی و توزیع نابرابر رشته‌های برتر دانشگاهی تبدیل شده است. کنکور یعنی محروم‌سازی رسمی فرزندان کارگران و زحمتکشان و اقشار کم درآمد و تهیدست جامعه از تحصیلات دانشگاهی خصوصاً در رشته‌های برتر مانند ریاضی، تجربی و علوم انسانی. کنکور آینده تمام نمای

شرایط به کلی نابرابری‌ست که داوطلبان را به این نقطه رسانده است، کنکور در واقع انتهای پروسه ایست که توزیع نایکسان و نابرابر فرصت‌های آموزشی را عیان می‌کند.

درست بعد از برملا شدن همین نتایج فاجعه بار است که علیرضا کاظمی وزیر آموزش و پرورش رژیم با پروپی و وقاحت کم نظیری ادعا می‌کند: "فرصت‌های برابر آموزش برای همه دانش‌آموزان کشور فراهم است. استعدادهای علمی و توانمندی‌های دانش‌آموزان به منطقه جغرافیایی آنان محدود نمی‌شود" افزون بر این دروغ بزرگ وی همچنین ادعا کرد: "آموزش و پرورش در اولویت برنامه‌های دولت است". این ادعا زمانی مطرح می‌شود که بودجه آموزش و پرورش به نسبت کل بودجه، هرساله کمتر شده و در مقایسه با بودجه سپاه و دستگاه تبلیغات اسلامی و ارتش و جنگ و موشک و ارگان‌های سرکوب، دانه شنی در کویر بیش نیست.

آموزش و تحصیل از همان دوره ابتدایی تا تحصیلات دانشگاهی به معنای واقعی کلمه پولی و طبقاتی است. این روند طی دو دهه اخیر، سال به سال قوام بیشتری یافته و اکنون چنان عیان و آشکار گشته که پوشاندن وانکارش ممکن نیست. آموزش و تحصیل با کیفیت به انحصار پولدارها و ثروتمندان درآمده است. درسوی دیگر هرساله، بر شمار محرومان تحصیلات دانشگاهی، ترک تحصیل کرده‌ها و رانده‌شدگان از چرخه تحصیل افزوده شده است.

این وضعیت بایستی دگرگون و آموزش و تحصیل از انحصار پولدارها و ثروتمندان خارج شود. آموزش پولی و خصوصی‌سازی مدارس و دانشگاه باید به کلی برچیده شود.

تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، میلیون‌ها تن از فرزندان کارگران و زحمتکشان از تحصیل محروم‌اند. هرساله صدها هزار دانش‌آموز مجبور به ترک تحصیل می‌شوند. میلیون‌ها دانش‌آموز که تحصیلات متوسطه خود را به پایان می‌رسانند اغلب نمی‌توانند کاری پیدا کنند و یا وارد دانشگاه شوند و ادامه تحصیل دهند. سازمان فدائیان (اقلیت) که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و اسقرار حکومت شورایی مبارزه می‌کند خواهان آن است که یک رشته اقدامات فوری به سود دانش‌آموزان و به نفع توده‌های زحمتکش به مرحل اجرا درآید.

- آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه و به‌رهمندی تمام دانش‌آموزان به هزینه دولت از غذا، پوشاک، وسایل تحصیل و ایاب و ذهاب.

- دگرگونی بنیادی نظام آموزشی کشور، به‌نحوی که نزدیک‌ترین پیوند بین مدرسه و کار اجتماعی مولد برقرار گردد و آموزش نظری و عملی تلفیق شود. با این دگرگونی، موانعی که سیستم آموزشی موجود بر سر راه ادامه تحصیل اکثریت عظیم جوانان کشور ایجاد نموده، باید از بین برود، بساط کنکور برچیده شود و هر کس بر حسب تمایل و استعدادش قادر به ادامه تحصیلات عالی رایگان باشد.

- دولت موظف است برای تمام جوانانی که تحصیلات خود را به پایان می‌رسانند امکان اشتغال پدید آورد.

نیازی به گفتن نیست که اجرای فوری و بی‌درنگ این اقدامات در گرو سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان است.

خوشه‌های خشم: خیزش علیه آموزش طبقاتی در فرانسه



مدرسه را تعطیل کردند و به خیابان‌ها آمدند. اخبار این اعتراضات به سرعت در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد و هر روز تعداد بیشتری از مدارس به اعتصاب‌کنندگان پیوستند.

چرا دانش‌آموزان به اعتراض برخاستند؟ کمبود معلم، تراکم بیش از حد جمعیت در کلاس‌ها، فرسودگی ساختمان‌ها، نبود میز و صندلی در برخی کلاس‌های درس در مناطق حاشیه‌نشین و فقیر، افت سطح تحصیلی، نبود امکانات بهداشتی و حتی نبود آب آشامیدنی در برخی مدارس، خشم دانش‌آموزان را برانگیخت. کمبود معلم یکی از معضلات دانش‌آموزان است. ۱۰ درصد ساعات درسی در کلیه مدارس فرانسه فاقد نیرو و کادر آموزشی‌اند. این میزان در مدارس مناطق فقیرنشین بیشتر است. به‌طور مثال، در مدرسه‌ای در منطقه «سن ژنی» پاریس، یک مدرسه یک سال از داشتن معلم علوم محروم بوده است. در بودجه سال ۲۰۲۶ دولت ماکرون، ۴۰۱۸ شغل معلمی حذف شد که ۱۶۴۵ مورد آن در بخش متوسطه و مابقی در رده ابتدایی بود. فرسودگی ساختمان‌ها و نبود امکانات لازم ایمنی و بهداشتی یکی دیگر از موارد اعتراضی‌اند. بین ۱۰ تا ۱۵ درصد از مدارس دولتی فرسوده و فاقد امکانات لازم برای هوای گرم و سرد هستند.

علاوه بر این، از سال ۲۰۱۸ سیستم جدیدی برای پذیرش دانشجویان به راه افتاده است. این سیستم که به «پارکورس» موسوم است، از طریق یک پلتفرم دیجیتال پرونده آموزشی و تحصیلی متقاضیان را جهت پذیرش در مؤسسات عالی بررسی می‌کند. این سیستم با توجه به کیفیت نازل مدارس فقیرنشین و افت سطح آموزشی، تبعیض را تشدید و ادامه تحصیل برای فرزندان اقشار زحمتکش را دشوارتر و یا حتی ناممکن می‌کند. کنفدراسیون عمومی کار فرانسه (ث. ژ. ت) در بیانیه‌های هفته اخیر، این سیستم پذیرشی را تبعیض‌آمیز خوانده و خواستار لغو آن شده است. لازم به ذکر است که راه‌اندازی این سیستم همزمان با اعمال سیاست‌های نئولیبرالی بود که عمدتاً بر پایه خصوصی‌سازی‌ها از جمله در آموزش و پرورش قرار داشت. علاوه بر بدی ۳ تریلیون و ۵۹۵ میلیارد یورویی دولت فرانسه، گرایش روزافزون به میلیتاریسم و جنگ‌طلبی موجب افزایش بودجه نظامی و تقویت میلیتاریسم و کاهش بودجه‌های آموزشی، درمانی و تأمین اجتماعی شده است.

همه‌گیر بودن مطالبات دانش‌آموزان موجب شد که پس از گذشت چند روز، بیش از ۸۵۰ مدرسه، یا به عبارتی یک‌چهارم مدارس، و بیش از نیم میلیون نفر در سراسر کشور به خیابان‌ها آمدند. اعتراضات گرچه با دانش‌آموزان آغاز شد، اما به سرعت با همراهی و همبستگی گسترده دانشجویان روبه‌رو شد. دانشجویان ۳۰ واحد دانشگاهی در حمایت از اعتصاب دانش‌آموزان به خیابان‌ها آمدند و با تشکیل سپر انسانی، حفاظت از آن‌ها در مقابل پلیس را بر عهده گرفتند. اتحادیه دانشجویی فرانسه در بیانیه‌ای از تعطیلی ۹۰ درصد دانشگاه‌ها در همبستگی با دانش‌آموزان و مطالبات برحق آنان خبر داد. این پیوند و همبستگی، حاصل سنت و تجارب

مبارزاتی عمیق در فرانسه است و اتحادیه‌های دانش‌آموزی از دیرباز ارتباط تنگاتنگی با سندیکاها و اتحادیه‌های دانشجویی داشته‌اند و توانسته‌اند در لحظات تاریخی و حساس مبارزاتی از یکدیگر حمایت کنند.

با گسترش صفوف تظاهرکنندگان، سرکوب و خشونت نیروهای پلیس و امنیتی علیه اعتصاب‌کنندگان نیز تشدید شد. ضرب‌وشتم دانش‌آموزان به مجروح شدن و بازداشت هزاران نفر منجر شد. شدت خشونت پلیس به حدی بود که یک محصل در یکی از شهرهای شمالی فرانسه بر اثر انفجار بمب آتش‌زای پلیس دست خود را از دست داد. نوجوان دیگری یک چشم خود را در اثر اصابت گلوله لاستیکی از دست داد. همچنین فک یک دانش‌آموز نیز شکست. این خشونت بی‌سابقه علیه دانش‌آموزان، موجی از خشم علیه پلیس و نیروهای ضدشورش را به همراه داشت و به همبستگی گسترده‌تر با دانش‌آموزان منجر شد.

اتحادیه‌های بزرگ کارگری، از جمله کنفدراسیون عمومی کار فرانسه (ث. ژ. ت)، به حمایت از دانش‌آموزان روی آوردند. فعالان بخش آموزشی این اتحادیه با حضور در صفوف تظاهرات و اعتراضات و تشکیل سپر انسانی، خود را به حالتی در برابر نیروهای پلیس تبدیل کردند. این اتحادیه با انتشار بیانیه‌هایی ضمن حمایت از دانش‌آموزان و مطالباتشان، سرکوب و خشونت پلیس را به شدت محکوم کرد. در بیانیه مورخ ۹ اکتبر این اتحادیه چنین آمده است: «... سازمان‌های جوانان مطالبات روشنی دارند که ما نیز با آن‌ها موافقیم: باید برنامه‌ای گسترده برای استخدام نیروی انسانی اجرا شود تا در هر کلاس معلم وجود داشته باشد و شمار کارکنان حوزه سلامت، پشتیبانی آموزشی و مشاوره تحصیلی افزایش یابد. [...] نزدیک به ۷ هزار مورد بازداشت موقت ثبت شده است که بسیاری از آن‌ها چیزی جز ارباب و تهدید نیستند [...] سیاست‌های ریاضت اقتصادی تمام جامعه را هدف قرار داده‌اند: جوانان، مزدبگیران، بیکاران و بازنشستگان. دفاع از حق آموزش، مبارزه با بی‌ثباتی و ناامنی معیشتی و تأمین مالی خدمات عمومی، همگی بخش‌هایی از یک مبارزه واحد هستند [...] کنفدراسیون عمومی کار فرانسه از نیروهای فعال خود می‌خواهد که همچنان در کنار جوانان بمانند و در محیط‌های کار مجامع عمومی برگزار کنند تا مطالبات خود را بیان کنند، دامنه اعتراضات را به‌ویژه در زمینه دستمزدها گسترش دهند و پیوند و همگرایی میان جوانان و جهان کار را تقویت کنند.»

خانواده‌ها و والدین دانش‌آموزان نیز با پشتیبانی از فرزندان خود در محل تجمعات حاضر شدند و برای دفاع از جان آنان در برابر پلیس و نیروهای ضدشورش، سپر انسانی تشکیل دادند. در بخشی از بیانیه «کنفدراسیون شوراهای اولیای دانش‌آموزان» که یکی از بزرگترین تشکلهای والدین در فرانسه است، چنین آمده است: «ما مدرسه‌ای دوگانه و نابرابر را نمی‌پذیریم، مدرسه‌ای که در آن برخورد نابرابر با مناطق مختلف به یک قاعده تبدیل شده است، دسترسی به

دانشگاه روزبه‌روز محدودتر می‌شود، دانش‌آموزان دبیرستانی و دانشجویان دیگر امکان بیان آزادانه نظرات خود را ندارند، کاهش منابع و امکانات آموزشی به اولویت سیاست‌گذاری تبدیل شده و مبارزه با تبعیض به حرف‌هایی بی‌عمل محدود می‌شود. در مقابل، ما خواهان جامعه‌ای عادلانه‌تر، همبسته‌تر، دموکراتیک‌تر و برابرتر هستیم.»

با گسترش حمایت‌ها، معلمان، استادان دانشگاه‌ها و کانون وکلا نیز با حمایت از فراخوان مشترکی برای برپایی تظاهراتی در روز ۱۳ اکتبر، همبستگی خود را با مطالبات دانش‌آموزان و اعتراض به سیستم تبعیض‌آمیز و طبقاتی آموزشی اعلام کردند. پیش‌بینی می‌شود اعتراض سه‌شنبه ۱۳ اکتبر به یکی از وسیع‌ترین اعتراضات دهه‌های اخیر علیه سیاست‌های نئولیبرالی و نتایج فلاکت‌بار ناشی از آن تبدیل شود.

در این مبارزه که از نظر وسعت و رادیکالیسم جزو نمونه‌های کم‌سابقه در تاریخ فرانسه است، مسئله تنها کمبود معلم، تعطیلی کلاس‌ها یا فرسودگی ساختمان‌های مدارس نیست. این مطالبات، جلوه‌های عینی بحرانی هستند که زندگی و آینده نسل جوان را هدف قرار داده است. آنچه امروز به اعتراض، تعطیلی مدارس و راهپیمایی در خیابان‌ها تبدیل شده، خشم از کمبودهای صرف در کلاس درس نیست. خشمی علیه تبعیض و نابرابری و خشمی به‌خاطر فقدان چشم‌انداز به آینده است. این خوشه‌های خشم، شکاف طبقاتی و نظامی مبتنی بر تبعیض و نابرابری را به نمایش می‌گذارند.

تبعیضاتی که نتیجه سیاست‌های ورشکسته نئولیبرالی است که با ریاضت اقتصادی و خصوصی‌سازی بهداشت و درمان و آموزش و پرورش و قطع هزینه‌های تأمین اجتماعی همراه بوده و بیش از پیش بار بحران را بر دوش کارگران و زحمتکشان و فرزندان آن‌ها قرار داده و زندگی حال و آینده را از آن‌ها سلب کرده است. این بحران‌ها گرچه امروز در مدارس و نظام آموزشی به نقطه انفجار رسیده‌اند، اما محدود به آن نیز نخواهند بود. پیروزی خیزش و جنبش اخیر نیز منوط به پیوند و گسترش هرچه بیشتر اتحاد و مبارزه با طبقه کارگر آگاه و رزمنده فرانسه و سایر اقشار زحمتکش است.

ترازنامه ورشکستگی اقتصادی و کابینه در نقش دلال ارز

جمهوری اسلامی که در طول تمام دوران موجودیت خود همواره با بحران اقتصادی رکود - تورمی رویه‌رو بوده و هیچ‌گاه نتوانست راه علاجی برای این بحران پیدا کند، در پی بحران سیاسی یک دهه اخیر، دو جنگ پیاپی و پی آمد آن‌ها، محاصره دریایی و تشدید تحریم‌ها، در چنگال بی‌سابقه‌ترین بحران اقتصادی گرفتار آمده است.

در نتیجه این بحران، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در سه ماه نخست سال جاری بر طبق داده‌های مرکز آمار به ۱۰ / ۱ - درصد کاهش یافت. این سقوط در شرایطی رخ داد که هنوز محاصره دریایی و هوایی آغاز نشده بود. احتمال آن هست که این رقم هم‌کنون به بیش از ۱۰ / ۱ - درصد رسیده باشد. همچنین داده‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که تورم سالانه در شهریور امسال به ۷۳ / ۶ درصد، تورم نقطه‌به‌نقطه به حدود ۹۰ درصد و تورم نقطه‌به‌نقطه خوراکی‌ها به ۱۲۱ / ۸ درصد رسیده است. بودجه سالانه دولت که بر طبق برخی گزارش‌ها با کسری ۶۱۵ هزار میلیارد و بر اساس ارزیابی‌های دیگر با کسری ۹۴۰ همت بسته شد، با توقف فروش نفت شبکه‌ای ۵۰ دلار بودجه، قاعدتاً باید ابعاد حیرت‌آوری به خود گرفته باشد. بنابراین، ورشکستگی مالی دولت واقعی است بر همگان روشن. کابینه پزشک‌های برای پرداخت‌های جاری، پی‌درپی به استقراض از بانک مرکزی و چاپ اسکناس روی آورده است. همچنین بر اساس آمار رسمی که ده ماه پیش در آذرماه ۱۴۰۴، انتشار یافت، بدهی مستقیم دولت به بانک‌ها نیز رقم ۲ هزار و ۴۴۳ همت، اعلام شد. طبق این آمار، مجموع بدهی دولت به بانک مرکزی در پایان آبان سال ۱۴۰۴ به بیش از ۷۷۷ هزار میلیارد تومان رسید. این رقم در مقایسه با آبان سال قبل از آن، افزایش ۸ / ۸۸ درصدی را تجربه کرد. باید منتظر ماند و با انتشار آمار جدید، دید در این یک سال این بدهی چه ابعادی به خود گرفته است. حجم نقدینگی هم در شش ماه نخست سال جاری از ۵۸۰ هزار میلیارد تومان در پایان اسفند ۱۴۰۴، از مرز ۲۰ هزار میلیارد تومان در اوایل مهرماه فراتر رفت. تحت این شرایط، ارزش پول کشور پی‌درپی سقوط کرد. قیمت دلار که در روز اول مهرماه ۱۴۰۴، در بازار آزاد حدود ۸۰۰ تا ۱۰۴۰۰۰ تومان بود، در اول مهر ۱۴۰۵ به ۲۳۱۷۰۵ تومان افزایش یافت.

با این توضیحات بر کسی پوشیده نیست که این اقتصاد عمیقاً بحرانی و از هم‌گسیخته، چه عواقب فاجعه‌باری برای میلیون‌ها تن از توده‌های کارگر و زحمتکش در پی داشته است. تورم افسارگسیخته، زندگی توده‌های زحمتکش را تباه کرده است. دستمزد کارگران به‌شواری تأمین‌کننده یک‌چهارم حداقل هزینه‌های ضروری آن‌هاست. میلیون‌ها بیکار از همین حداقل دستمزد هم محروم‌اند. فقر و گرسنگی، مصیبت بزرگ توده‌های مردم ایران در شرایط کنونی

است. هیچ چشم‌اندازی نیز برای بهبود وضعیت مردم تحت حاکمیت جمهوری اسلامی متصور نیست. دولت که عمیقاً گرفتار بحران مالی است و به‌تمام‌معنا ورشکسته، به اشکال مختلف تلاش می‌کند هزینه‌های روزمره خود را بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار دهد. برای پرداخت هزینه‌های جاری، بانک مرکزی رژیم اسکناس‌های بی‌پشتوانه و بی‌ارزش چاپ می‌کند. انواع و اقسام عوارض و مالیات بر کالاها و خدمات موردنیاز روزمره توده‌های مردم وضع شده است. دولت بهای کالاها را انحصاری خود را پی‌درپی افزایش می‌دهد. افزایش بهای بنزین و دیگر حامل‌های انرژی تنها یک نمونه است. یکی دیگر از راه‌های تأمین هزینه‌های جاری، واردات طلا و خریدوفروش طلا و ارزهای خارجی ظاهراً به اسم کنترل نقدینگی، اما درواقع به‌قصد کسب درآمد است که از دوره کابینه رئیسی معمول گردید و پزشک‌های نیز پیگیرانه آن را ادامه می‌دهد. ماجرای عرضه دو میلیارد دلار برای فروش، ادامه همین سیاست است.

درحالی‌که در نتیجه سیاست‌های جمهوری اسلامی و بی‌ارزش شدن ریال، بهای هر دلار در اوایل مهرماه ماه ۲۵۰ هزار تومان فراتر رفت و حتی به ۲۷۰ هزار تومان رسید، کابینه پزشک‌های لحظه را برای فروش دلار و کسب سود هنگفت از این طریق مناسب دید. اعلام شد که افراد بالای ۱۸ سال می‌توانند با ارائه کارت ملی، تا سقف ۱۰ هزار دلار ارز خریداری کنند. هدف واقعی این است که کابینه بتواند از طریق سود فروش دلار به قیمت‌های بالای کنونی، بخش دیگری از هزینه دستگاه دولتی را تأمین کند. این اقدام کابینه پزشک‌های که نتایج نهانی اش به افزایش تورم منجر خواهد شد، حتی موردنقد

گروه‌های مختلف طرفدار و مخالف کابینه از زوایای مختلف قرار گرفت. لذا رئیس‌کل بانک مرکزی در یک برنامه تلویزیونی شرکت کرد تا هدف از این اقدام بانک مرکزی را در شرایطی که ظاهراً به خاطر کمبود ارز حتی داروهای موردنیاز بیماران در بازار نیست، بهای دارو افزایش حیرت‌آوری یافته، توضیح دهد. اما وی بیش از هر چیز و به‌جای پاسخ صریح به این موضوع که هدف بانک مرکزی از این اقدام چه بوده است، مدام تکرار کرد که "آنچه آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌خواستند انجام دهند و با ایجاد ابرتورم به مردم فشار بیاورند، رخ نداد."

همتی شامگاه سه‌شنبه ۱۴ مهرماه در این برنامه تلویزیونی یک‌مشت دروغ تحویل مردم داد و گفت: "کنترل تورم و تأمین کالاها اساسی دو راهبرد اصلی بانک مرکزی در شش‌ماه اول سال بوده است. بخشی از هدف‌گذاری‌ها در خصوص مهار تورم به نتیجه رسیده است. در این شرایط که فشارهای اقتصادی زیاد است، توانستیم، کالاها را اساسی، دارو و نیازهای معیشتی مردم و همچنین مواد اولیه کارخانه‌ها را تأمین کنیم. در کالاها اساسی اصلاً کاهش نداشتیم و در دارو نیز ۳۰ درصد بیشتر از پارسال تأمین ارز کردیم. هدف از مداخله در بازار ارز، مدیریت نوسان و ایجاد ثبات است، نه تعیین یک نرخ کف یا تثبیت قیمت در عددی مشخص."

تا جایی که بحث کنترل تورم در میان است، آمار ارائه‌شده از سوی مرکز آمار خودشان کافی است و مردم هم روزمره شاهد و ناظرند که بهای کالاها روزبه‌روز و ساعت‌به‌ساعت در حال افزایش است. تا جایی که بحث تأمین کالاها اساسی در میان است، اگر کالایی هم برای

در صفحه ۵



ترازنامه ورشکستگی اقتصادی و کابینه در نقش دلال ارز

فروش وجود دارد، برای ثروتمندان است. دستمزد و حقوق میلیون‌ها تن از مردم ایران آن‌قدر ناچیز است که فقط کفاف نان خشک‌وخالی آن‌ها را می‌دهد. اما وقتی که جبراً ناگزیرند چیزی مثل دارو را بخرند یا پیدا نمی‌شود یا آن‌قدر گران است که قدرت خرید آن را ندارند. این نیز پوشیده نیست که اقتصاد کشور برای تأمین مواد اولیه با محدودیت منابع مواجه است. کارخانه‌ها پی‌درپی تعطیل می‌شوند و یا تولید خود را کاهش داده‌اند. همتی که می‌داند تمام ادعاهایش جعلی و ساختگی است به مردم وعده می‌دهد که "دولت برای حفظ قدرت خرید مردم خصوصاً دهک‌های پایین درآمدی برنامه دارد، یکی از این برنامه‌ها اجرای طرح کالابرگ است که در حال نهایی شدن است تا کالابرگ ۴۲ میلیون نفر حداقل ۵۰ درصد افزایش پیدا کند. اما اخباری که از سوی برخی نمایندگان مجلس درباره افزایش مبلغ کالابرگ انتشار یافته، حاکی است که این به اصطلاح افزایش حدود ۳۰۰ هزار تومان برای برخی از دهک‌ها است. این مبلغ ناچیز در شرایطی است که هزینه‌های زندگی در همین ماه‌های اخیر، چندین میلیون تومان افزایش پیدا کرده و تورم خوراکی‌ها از ۱۲۰ درصد هم فراتر رفته است. یک اقتصاددان رژیم می‌گوید: "مسئله اصلی این است که کالابرگ به ریال متصل است، درحالی‌که آنچه مردم به آن نیاز دارند، دسترسی به کالا و حفظ قدرت خرید است."

رئیس بانک مرکزی ادعا کرد که به قدر کافی ذخایر ارزی موجود است و به کالاهای اساسی ارز کافی اختصاص داده‌شده، اما اعتراضات اخیر گروهی از واردکنندگان کالاهای اساسی حاکی است که دولت قادر به بازپرداخت حتی خرده بدهکاری خود نیز نیست. روز سه‌شنبه ۷ مهرماه گروهی از واردکنندگان کالاهای اساسی با تجمع مقابل ساختمان وزارت جهاد کشاورزی در تهران، خواستار پرداخت مطالبات ارزی خود از دولت شدند.

آن‌ها در این تجمع گفتند که باوجود گذشت ۱۹ ماه از واردات این کالاها به ایران، هنوز پرداخت‌های ارزی از سوی دولت انجام‌نشده است.

روزنامه جهان صنعت، در گزارشی از این تجمع نوشت واردکنندگان حاضر در تجمع می‌گویند از دولت درمجموع ۴ میلیارد یورو طلب ارزی دارند. روشن است که تمام ادعاهای رئیس بانک مرکزی جعلی است.

حال این سوال مطرح است که اگر واقعاً دو میلیارد دلاری که رئیس بانک مرکزی اعلام کرده، به فروش گذاشته شود، چه کسانی خریدار آن هستند و تا چه حد بر کنترل نقدینگی و رشد تورم تأثیر دارد. شکی نیست که توده مردم خریدار ارز نیستند. اولاً- باید کسی دو ونیم میلیارد تومان داشته باشد تا بتواند ۱۰ هزار دلار خریداری کند. این در حالی است که دستمزد سالانه کارگران می‌تواند تقریباً رقمی بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ میلیون تومان باشد. ثانیاً- بر اساس آخرین آمار سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها در مرداد و شهریور ۱۴۰۵، بیش از ۷۳ میلیون نفر در ایران یارانه نقدی دریافت می‌کنند. کسی که بتواند

با ارائه کارت ملی ۱۰ هزار دلار بخرد، هم یارانه او قطع می‌شود و هم درگیر مشکل مالیاتی خواهد شد. بنابراین، حتی افرادی که نیاز به ارز برای مسافرت داشته باشند، ترجیح می‌دهند ارز مورد نیاز خود را از بازار آزاد بخرند و وارد خریدوفروش با دولت نشوند. پس بالاخره اگر ارزی در بازار باشد خریدار آن چه کسانی خواهند بود؟ سرمایه‌داران و ثروتمندانی که راه‌های متعددی برای خرید این ارز را دارند. می‌توانند با این ارز کالاهای لوکس از نمونه اتومبیل‌های دهه میلاردی وارد کنند و به قیمت‌های گزاف بفروشند یا اگر فرضاً به جریان تولید بپیفتند به قیمتی گران‌تر، آن را بر بهای کالاهای خود بیفزایند. راغفر یکی از اقتصاددان‌های رژیم توضیح می‌دهد که این همان چیزی است که مدنظر دولت است. او در مورد هدف از تخصیص ارز به واردات خودرو گفت: هدف "این است که دلار را با نرخ ۲۵۰ هزار تومان به واردکننده خودرو بفروشیم و از سوی دیگر، با دریافت تعرفه ۱۰۰ درصدی، قیمت تمام‌شده هر دلار برای واردات به حدود ۵۰۰ هزار تومان برسد تا منابع ریالی حاصل از آن برای پرداخت حقوق مورد استفاده قرار گیرد."

خبرگزاری مهر نیز در گزارشی نوشت: "در حالی که تصور می‌شد افزایش دهم‌برابری سقف مصارف خرد و خدماتی بتواند فشار تقاضای واقعی را از بازار آزاد بردارد، گزارش‌ها از صف‌نشینی شرکت‌های بزرگ و صنایع خودروسازی برای بلعیدن این منابع ارزی حکایت دارد. هم‌زمانی این رخداد با تثبیت معاملاتی در کانال ۲۶۰ هزار تومان، هشدارهایی جدی درباره رسمیت یافتن این قیمت و خیز برداشتن نرخ برای سقف‌های بالاتر در غیاب کنترل هوشمند به همراه داشته است.

صنایعی که به خطوط اعتباری و تسهیلات بانکی دسترسی نامحدود دارند، در صدر صف‌های تخصیص قرار گرفتند. این پدیده سبب شد تا منابع نقدی که باید برای آرام‌سازی کف بازار و پاسخ به شهروندان تزریق می‌شد، درون ساختار مالی بنگاه‌های شبه‌دولتی و مونتازکاران قفل شود و

نیازهای خرد جامعه کماکان چشم‌انتظار بماند." "صنایع انحصاری ارز دریافتی را در چرخه قیمت‌گذاری محصولات خود بر مبنای نرخ‌های آزاد محاسبه می‌کنند و بدین ترتیب، این منابع کلان نه به کاهش تورم عمومی یاری می‌رساند و نه از بار التهاب بازار آزاد می‌کاهد، بلکه صرفاً به سوختی برای تقویت ترازنامه‌های مالی چند بنگاه خاص بدل می‌گردد."

تردیدی نیست که اگر دلار در محدوده ۲۶۰ هزار تومان هم برای مدتی کوتاه تثبیت شود، با کمترین اتفاق سیاسی در ایران و منطقه، افزایش خود را از همین نقطه آغاز خواهد کرد که مهر بانک مرکزی هم به‌عنوان یک مینا بر آن زده‌شده است. مشکل نمتنها حل نشد، بلکه پایه افزایش بعدی نرخ ارزها، قیمت‌ها و رشد نرخ تورم گذاشته شد.

آنچه باعث‌وبانی این تورم افسارگسیخته در ایران است، سوای ساختار اقتصاد سرمایه‌داری ایران، در سیاست‌های نئولیبرال رژیم ریشه دارد و به‌جای خود باقی خواهد ماند. مادام که تغییری اساسی در شیوه تولید رخ ندهد، معضل حل نخواهد شد. همان‌گونه که حتی سال‌ها درآمدهای کلان نفتی و واردات کالا هم مشکل رکود و تورم را حل نکرد. بحران سیاسی داخلی و بحران سیاست خارجی، موانعی مهم‌اند که بدون حل آن‌ها نه رکود پایان می‌یابد و نه تورم افسارگسیخته. جمهوری اسلامی یک دولت استبدادی فاسد توسعه‌طلب است. مخارج کلان این دستگاه دولتی عریض و طویل و انگل غرق در فساد، چنان بالاست که تمام منابع درآمدی کشور را می‌بلعد، اما کافی نیست. بنابراین دولت همواره با کسری بودجه‌های هنگفت روبه‌رو بوده و خواهد بود. راحل آن‌هم قرض از سیستم بانکی و صدور اسکناس توسط بانک مرکزی خواهد بود که نتیجه آن افزایش تورم و تحمیل آن به توده‌های کارگر و زحمتکش خواهد بود. در یک کلام، معضل جامعه ایران تمام ساختار اقتصادی-اجتماعی و سیاسی موجود است و تا این ساختار تغییر نکند، جامعه ایران از شر بحران کنونی رها نخواهد شد.





بیانیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

به مناسبت ۱۰ اکتبر،

**روز جهانی مبارزه برای لغو مجازات اعدام،
اعدام، قتل عمد دولتی است و باید برچیده شود!**

در آستانه ۱۰ اکتبر، روز جهانی مبارزه برای لغو مجازات اعدام، رژیم اسلامی سرمایه داری در ایران همچنان به گسترش ماشین سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام ادامه می‌دهد. در شرایطی که بحران اقتصادی و اجتماعی، فقر و گرانی، بیکاری، کاهش قدرت خرید، فروپاشی بخش‌هایی از خدمات عمومی و تخریب محیط زیست زندگی میلیون‌ها انسان را دشوارتر کرده و سایه جنگ و تحولات پرتنش منطقه‌ای بر جامعه سنگینی می‌کند، جمهوری اسلامی بیش از پیش به اعدام و سرکوب به‌عنوان ابزار ارباب و بقای سیاسی خود متوسل شده است.

جمهوری اسلامی در پی هر خیزش انقلابی امواج بگیر و ببند و شکنجه و اعدام معترضین را با سببیت هر چه تامل‌تر تشدید نموده است. در جریان خیزش دی ماه ۱۴۰۴ رژیم هزاران معترض را بخاک و خون کشید و پس از سرکوب خونین آن جنبش، ۹۱۶ نفر از معترضین و سایر زندانیان را اعدام و گزارش‌ها حاکی از آنست که حدود صد نفر از معترضین در سیاهچالهای رژیم با خطر اعدام مواجه هستند. جمهوری اسلامی تنها در یک ماه گذشته دست کم ۷۰ نفر را اعدام نمود. این اقدامات جنایتکارانه را رژیم در سایه جنگ ارتجاعی با دولتهای آمریکا و اسرائیل و با تشدید فضای امنیتی و سرکوب همه جانبه بر جامعه تحمیل نموده است.

از نخستین روزهای استقرار جمهوری اسلامی اعدام یکی از ارکان بقای این رژیم آدمکش بوده است. اما امروز، در شرایط تشدید بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و گسترش نارضایتی در جامعه، مجازات مرگ بیش از هر زمان دیگری به ابزار مستقیم سرکوب مخالفان سیاسی، معترضان، کارگران، فرودستان جامعه و همچنین قربانیان نظم موجود تبدیل شده است. جمهوری اسلامی با صدور و اجرای احکام اعدام می‌کوشد هزینه اعتراض و مقاومت را بالا ببرد، فضای ترس و ارعاب ایجاد کند و جامعه‌ای را که بیش از پیش از ترس حکومت عبور کرده است، به عقب براند.

اعدام، در هر شکل و با هر عنوانی، قتل عمد دولتی است. هیچ حکومتی حق ندارد جان انسان‌ها را بگیرد و هیچ قانون، مذهب یا دستگاه قضایی نمی‌تواند این حق را به حکومت‌ها اعطا کند. مجازات اعدام نه عدالت است و نه راهی برای حل معضلات اجتماعی. اعدام، حذف فیزیکی انسان به دست دولت و استفاده از قدرت سیاسی برای گرفتن جان اوست. همچنان که امروزه ثابت شده است، اعدام پاسخ به جرم و معضلات عدیده اجتماعی نیست؛ بخشی از سیاست سرکوب است. اعدام، علت‌های اجتماعی جرم را از میان نمی‌برد. با کشتن یک انسان، فقر از میان نمی‌رود، نابرابری پایان نمی‌یابد، تبعیض برچیده نمی‌شود و شرایطی که جرم و آسیب اجتماعی را بازتولید می‌کنند تغییر نمی‌کنند. اعدام در بهترین حالت معلول را هدف قرار می‌دهد و علت را دست‌نخورده باقی می‌گذارد.

در جمهوری اسلامی، اعدام تنها مجازاتی در برابر یک جرم نیست؛ به یک سیاست حکومتی تبدیل شده است. اتهامات امنیتی و سیاسی، اعترافات اجباری، شکنجه، دادگاه‌های غیرعلنی و محروم کردن متهمان از حق برخورداری از وکیل انتخابی، بارها در پرونده‌های زندانیان سیاسی و عقیدتی به کار گرفته شده است. اما مسئله اعدام تنها به زندانیان سیاسی محدود نمی‌شود. بخش بزرگی از محکومان به اعدام از میان فرودستان، حاشیه‌نشینان و انسان‌هایی هستند که در متن جامعه‌ای سرشار از فقر، محرومیت، نابرابری و بی‌حقوقی زندگی می‌کنند و از امکانات برابر برای دفاع از خود برخوردار نیستند.

انسان‌ها ذاتاً مجرم و بزهدار به دنیا نمی‌آیند. جرم و آسیب‌های اجتماعی در خلأ شکل نمی‌گیرند. فقر، محرومیت، تبعیض، بی‌حقوقی، نابرابری و مناسبات اجتماعی حاکم در تولید و بازتولید بسیاری از این آسیب‌ها نقش دارند. نمی‌توان شرایط اجتماعی را نادیده گرفت، تمام مسئولیت یک معضل اجتماعی را به فرد نسبت داد و سپس همان فرد را به نام دفاع از جامعه به قتل رساند.

از این رو، مبارزه علیه اعدام تنها دفاعی انتزاعی از «حق حیات» نیست؛ بخشی از مبارزه برای ایجاد جامعه‌ای است که در آن انسان‌ها از فقر، استثمار، تبعیض و بی‌حقوقی رها باشند و هیچ دولتی حق نداشته باشد جان انسان را وسیله حفظ قدرت خود قرار دهد. گسترش اعدام‌ها را نمی‌توان از بحران عمیق جمهوری اسلامی جدا کرد. حکومتی که با بحران اقتصادی، نارضایتی گسترده اجتماعی، بی‌اعتمادی عمومی، فشارهای سیاسی و بین‌المللی و بحران مشروعیت روبه‌روست، بیش از پیش به ابزارهای سرکوب متوسل می‌شود.

جمهوری اسلامی می‌خواهد با تداوم جنایتکارانه اعدام‌ها، توده‌های کارگر، زحمتکش، آزادیخواه و معترض را بترساند؛ با قتل یک زندانی، صدای اعتراض یک جامعه را خاموش کند؛ و با تبدیل زندان و اعدام به واقعیتی روزمره، مردم را از مبارزه برای تغییر شرایط زندگی خود منصرف سازد. کارزار «سهم‌شبه‌های نه به اعدام» (که اکنون وارد یکصد و چهلین هفته خود شده است، در بیش از ۶۶ زندان کشور ادامه دارد و زندانیان با اعتصاب غذا و مقاومت جمعی، هر هفته علیه حکم مرگ و سیاست اعدام جمهوری اسلامی اعتراض می‌کنند. تداوم و گسترش این حرکت، آن هم از درون زندان‌ها و در شرایطی که خود زندانیان با خطر اعدام روبه‌رو هستند، نمونه‌ای برجسته از مقاومت در برابر ماشین سرکوب است.

ما ضمن اعلام همبستگی کامل با زندانیان اعتصابی و خانواده‌های آنان، از همه نیروهای آزادیخواه، برابری‌طلب و مبارز می‌خواهیم از این کارزار و تمامی تلاش‌ها برای توقف اعدام‌ها حمایت کنند.

لغو اعدام باید به یکی از مطالبات مشترک جنبش کارگری و همه جنبش‌های آزادیخواه و برابری‌طلب در ایران منافع مشترکی در مقابله با سیاست ارباب و سرکوب دارند. هر اعدام باید با اعتراض بازنشستگان، و همه انسان‌های آزادیخواه و برابری‌طلب در ایران منافع مشترکی در مقابله با سیاست ارباب و سرکوب دارند. هر اعدام باید با اعتراض روبه‌رو شود. هر حکم اعدام باید به موضوع مقاومت و اعتراض عمومی تبدیل گردد. دفاع از جان یک زندانی، دفاع از فردی جدا از جامعه نیست؛ دفاع از حق جامعه در برابر قدرتی است که می‌خواهد با کشتن و ارباب، خود را حفظ کند. مبارزه علیه مجازات اعدام و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی هر دو بخشی ناگسستنی از مبارزه علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و برای آزادی، برابری و رهایی اجتماعی می‌باشد.

ما از همه تشکلهای کارگری، احزاب و سازمان‌های چپ، مترقی و آزادیخواه و نهادها و افراد مدافع حقوق انسان در سراسر جهان می‌خواهیم در برابر موج اعدام‌های جمهوری اسلامی سکوت نکنند و برای توقف فوری اجرای احکام اعدام و آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی، فشار و اعتراض بین‌المللی را گسترش دهند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن محکوم کردن قاطعانه تمامی اعدام‌ها و احکام اعدام در ایران و حمایت همه جانبه از کارزار 'سهم‌شبه‌های نه به اعدام'، بر خواست‌های زیر تأکید می‌کند:

توقف فوری تمامی اعدام‌ها، لغو بی‌قید و شرط مجازات اعدام!

آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی و عقیدتی!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

دوشنبه سیزده مهر ۱۴۰۵ برابر با پنجم اکتبر ۲۰۲۵

استعفای وزیر نفت، فرار از استیضاح یا جنگ بر سر غنائم نفت؟

کشور غوطه‌خور است. کشوری مملو از معادن و نفت و گاز، با مردمانی فقیر که در فلاکت و بی‌چیزی دست و پا می‌زنند.

بر کسی پوشیده نیست، که ایران یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان به لحاظ برخورداری از نفت و گاز و سایر منابع طبیعی زیرزمینی است. اما این ثروت عظیم، طی دهه‌های گذشته نتوانسته به رفاه عمومی و امنیت اقتصادی مردم تبدیل شود. پرسش اساسی نیز در همین‌جاست: که چرا کشوری برخوردار از این همه ثروت، باید مردمی داشته باشد که هر روز فقیر و فقیرتر می‌شوند؟

طبیعتاً پاسخ این پرسش را نمی‌توان تنها در تحریم‌ها و فشار خارجی خلاصه کرد، بلکه جواب واقعی را باید در ساختار اقتصادی و سیاسی جامعه ایران جست‌وجو کرد؛ ساختاری که در آن اقتصاد و سیاست به صورت جدایی‌ناپذیر در هم تنیده‌اند و بخش مهمی از ثروت عمومی و حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان در فضایی غیر شفاف و خارج از نظارت عمومی در اختیار شبکه‌های مافیایی نزدیک به حاکمیت قرار می‌گیرد. یکی از نمونه‌های روشن این درهم تنیدگی اقتصاد و سیاست، ماجرای فساد و رانت‌خواری در تراسی‌های نفتی است. موضوعی که علی‌الظاهر به استعفای وزیر نفت منجر شده است. اما حقیقت می‌تواند چیز دیگری باشد.

لازم به گفتن نیست که پرونده موسوم به تراسی‌ها، فقط داستان یک وزیر و چند واسطه نفتی نیست؛ بلکه پرده‌ای است از جنگی بزرگ‌تر، بر سر تصاحب یکی از عظیم‌ترین منابع ثروت ایران: یعنی نفت. لذا، استعفای وزیر نفت را نباید صرفاً یک «استعفای شخصی» یا خروج پیش‌دستانه او از استیضاح دانست. اگرچه روایت رسمی حکومت بر این است که محسن پاک‌نژاد به دلایل «شخصی» استعفا کرده؛ اما در عرصه سیاست، به‌ویژه در جمهوری اسلامی، بسیاری مواقع آنچه در اطلاعیه‌های رسمی نوشته می‌شود، تمام یا اصل ماجرا نیست.

استعفای پاک‌نژاد، در شرایطی صورت گرفته است که این روزها عملکرد وزارت نفت، نحوه فروش نفت، شبکه تراسی‌ها و نحوه بازگشت درآمدهای حاصل از فروش نفت به موضوعی مناقشه برانگیز در درون حاکمیت تبدیل شده است. در میانه چنین بلوایی، طرح استیضاح وزیر نفت نیز موضوع را پیچیده‌تر کرد. در اوضاع پیش آمده، طرح این پرسش کاملاً طبیعی است که آیا وزیر نفت ترجیح داده پیش از آنکه در برابر مجلس ارتجاع و افکار عمومی مجبور به پاسخگویی باشد، با پیش‌دستی استعفا خواسته از صحنه خارج شود؟ یا در پشت ماجرا موضوعات مهم‌تری در جریان بوده است که وادار به استعفا شده است. چرا که همزمانی این استعفا با تشدید فشار بر وزارت نفت، می‌تواند موضوع را از یک «استعفای معمولی» به سطحی فراتر بکشاند.

اگر وزیر نفت بر این امر آگاه بوده که طی روزهای آتی باید درباره نحوه واگذاری نفت به تراسی‌ها، میزان تخفیف‌ها، بدهی برخی واسطه‌ها و نحوه بازگشت ارز حاصل از فروش نفت به جناح رقیب پاسخگو باشد، طبیعتاً استعفای او می‌توانسته راه فراری برای عدم پاسخگویی و چه بسا از نظر سیاسی راهی برای کاهش فشار مستقیم بر شخص او باشد. به‌خصوص آنکه استیضاح یک وزیر، برخلاف انتقادهای رسانه‌ای، او را مجبور می‌کرد در برابر نمایندگان مجلس ارتجاع قرار بگیرد و در باره عملکرد وزارتخانه‌ای که مسئولیت آن را داشته، پاسخ رسمی بدهد.

بنابراین طرح این پرسش همچنان باقی‌ست: آیا محسن پاک‌نژاد استعفا داد، یا شرایط سیاسی او را وادار به این کار کرد؟ اگرچه تا این لحظه به نظر می‌رسد او تحت فشار سیاسی جناح رقیب مجبور به استعفا شده است، اما پاسخ قطعی به این پرسش تنها زمانی ممکن است که اسناد و اطلاعات بیشتری درباره پشت پرده استعفای او منتشر شود. با وجود این، برملاشدن ماجرای تراسی‌ها و عدم بازگشت میلیاردها دلار پول فروش نفت به خزانه دولت نشان می‌دهد طرح این پرسش که استعفای پاک‌نژاد به دلیل فرار از استیضاح بوده یا تشدید جنگ بر سر غنائم نفت، همچنان به قوت خود باقی‌ست.

اما ماجرای تراسی‌ها چیست؟ و چرا در این برهه زمانی دعوا بر سر غنائم نفت بالا گرفته است؟ تراسی‌ها؛ حلقه‌ای از زنجیره فروش مخفیانه نفت‌اند که در دوران تحریم صادرات نفت، توسط بخش‌هایی از درون حاکمیت برای فروش نفت سازماندهی شدند. به واقع تحریم‌های نفتی جمهوری اسلامی موجب شد تا فروش نفت ایران به شبکه‌ای پیچیده از واسطه‌ها، شرکت

های پوششی و انتقال‌دهندگان پول وابسته شود. این واسطه‌ها - که اغلب در مدار قدرت یا نزدیک به باندهای قدرت هستند - در ادبیات رسمی حکومت «تراستی» و در ادبیات غیر رسمی «کاسبان تحریم» نامیده می‌شوند. مسئولیت آن‌ها هم، دور زدن تحریم‌ها، فروش مخفیانه نفت و انتقال درآمدهای آن به صندوق دولت بوده است. سودشان نیز در دریافت درصدی از فروش نفت است که بعضاً به میلیون‌ها دلار می‌رسد. چرا که در شرایط تحریم، مافیای قدرت می‌تواند استدلال کند که برای دور زدن تحریم و فروش نفت ناچار به استفاده از چنین شبکه‌ای بوده است. اما مشکل از جایی آغاز می‌شود که محرمانه بودن چنین معاملاتی، به دلیل نبود شفافیت و عدم نظارت بر عملکرد تراسی‌ها به عدم بازگشت پول نفت، گسترش فساد و رانت‌خواری در این شبکه‌های مافیایی تبدیل شده است.

حال در چنین وضعیتی، وقتی بجز همان حلقه اولیه قدرت - یعنی شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی - هیچ کس دیگری نمی‌داند نفت کشور دقیقاً کجا و به چه شرکتی فروخته می‌شود، خریدار نهایی چه کسی‌ست، قیمت واقعی فروش چقدر بوده، واسطه‌ها چه کسانی هستند، چه مقدار تخفیف دریافت کرده‌اند و در نهایت پول حاصل از فروش نفت چه زمانی و از چه مسیری به کشور بازگشته است، روشن است که زمینه فساد و رانت‌خواری تراسی‌ها نیز به راحتی فراهم می‌شود.

گزارش‌های منتشر شده درباره تراسی‌ها دقیقاً همین موضوعات را برجسته کرده‌اند. در برخی از گزارش‌ها از بدهی‌های سنگین تراسی‌ها و برنگشتن بخش بزرگی از ارز حاصل از فروش نفت سخن گفته شده است. اکنون، میزان ارز برنگشته به داخل کشور و فساد حاکم بر تراسی‌ها یا همان کاسبان تحریم آنچنان در جامعه بازتاب یافته است که نهادهای نظارتی و قضایی حکومت برای خاموش کردن موج اعتراضی که علیه مافیای قدرت بلند شده است،

در صفحه ۹



یمن در کشاکش رقابت‌های منطقه‌ای

فنی از حوثی‌ها، در شکل دادن به موازنه نظامی و سیاسی کنونی نقش دارند. با این حال، نیروهای یمنی صرفاً مجریان سیاست حامیان خارجی نیستند. آن‌ها از این حمایت‌ها برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند و ممکن است درباره ادامه جنگ، تقسیم قدرت یا شرایط صلح با حامیان‌شان اختلاف داشته باشند.

دولت به رسمیت شناخته شده یمن و نیروهای همسو با آن برای بازپس‌گیری مناطق و تقویت اقتدار خود تلاش می‌کنند. حوثی‌ها نیز در پی تثبیت حکومت و گسترش قلمرو هستند. رقابت بر سر منابع درآمد و مراکز اقتصادی، بخشی از این کشمکش است و بر موقعیت طرف‌ها در مذاکرات نیز اثر می‌گذارد.

با این حال، جبهه مخالف حوثی‌ها یکدست نیست. دولت و شورای رهبری ریاست‌جمهوری، نیروهای وابسته به شورای انتقالی جنوب و نیروهای ساحل غربی، لزوماً درباره آینده سیاسی یمن و تقسیم قدرت اهداف مشترکی ندارند. در این میان، روابط امارات با بخشی از نیروهای جنوبی و ساحلی نیز در کنار حمایت عربستان بر مناسبات این جبهه اثر می‌گذارد. همکاری نظامی علیه حوثی‌ها، اختلاف بر سر اداره مناطق و جایگاه جنوب را از میان نمی‌برد؛ از این رو، هر تغییر در موازنه نظامی می‌تواند رقابت میان این نیروها را نیز تشدید کند.

آمریکا نیز در این منازعه نقش دارد. فروش تسلیحات به عربستان بخشی از این رابطه است و گفته می‌شود پشتیبانی اطلاعاتی، کمک به شناسایی اهداف و مشاوره بر برنامه‌ریزی عملیات نیز در حمایت از نیروهای همسو با ریاض انجام می‌شود. چنین حمایت‌هایی، حتی بدون حضور مستقیم نیروهای آمریکایی در میدان نبرد، می‌تواند بر توان عملیاتی طرف‌های درگیر اثر بگذارد. دفاع از امنیت کشتیرانی و تأمین انرژی، در این چارچوب با حفظ نفوذ سیاسی و نظامی آمریکا در منطقه پیوند دارد.

ترکیه و پاکستان نیز در چارچوب توافق دفاعی مکه، همکاری نظامی خود با عربستان را تقویت کرده‌اند. این پیمان در ۷ اوت ۲۰۲۶ میان سه دولت امضا شده و بر دفاع مشترک تأکید دارد. حمایت ترکیه عمدتاً فنی و دفاعی گزارش شده و گفته می‌شود پاکستان نیز تجهیزات نظامی ارسال کرده است، هرچند دولت پاکستان استفاده از جنگنده‌هایش علیه حوثی‌ها را تکذیب کرده است. آغاز عملیات تازه عربستان در یمن پس از امضای پیمان، این پرسش را مطرح می‌کند که توافقی با عنوان دفاع جمعی تا چه اندازه به پشتوانه ادامه جنگ تبدیل شده است؛ زیرا حتی بدون مشارکت مستقیم ترکیه و پاکستان در عملیات داخل یمن، تقویت دفاع عربستان می‌تواند هزینه حملات متقابل حوثی‌ها را کاهش دهد و آزادی عمل نظامی دولت عربستان را افزایش دهد.

این پیمان دفاعی چارچوب همکاری سه دولت را فراهم کرده، اما منافع اقتصادی و سیاسی نیز در شکل‌گیری و تعیین دامنه آن نقش دارند. همکاری نظامی با عربستان می‌تواند بازار صنایع

تسلیماتی ترکیه، فرصت جذب سرمایه و نفوذ منطقه‌ای دولت ترکیه را گسترش دهد. برای دولت پاکستان نیز حفظ پشتوانه مالی عربستان و توسعه روابط نظامی و دیپلماتیک اهمیت دارد. این منافع، انگیزه همراهی با دولت عربستان را تقویت می‌کنند، در حالی که روابط هر دو دولت با جمهوری اسلامی و نگرانی از هزینه‌های گسترش جنگ می‌تواند دامنه مداخله آن‌ها را محدود کند.

جمهوری اسلامی با حمایت تسلیحاتی و فنی از حوثی‌ها به تقویت توان موشکی و پهپادی آنان کمک کرده است. گفته می‌شود مستشاران سپاه نیز در پشتیبانی و برخی فعالیت‌های عملیاتی نقش دارند، هرچند اطلاعات مستقل درباره دامنه این حضور محدود است. توان حوثی‌ها برای تهدید زیرساخت‌های عربستان و کشتیرانی در دریای سرخ، به جمهوری اسلامی امکان می‌دهد هزینه رویارویی را برای رقبا افزایش دهد، بخشی از منابع نظامی آنان را درگیر کند و موقعیت منطقه‌ای خود را تقویت کند.

از این رو، تضعیف حوثی‌ها برای جمهوری اسلامی می‌تواند پیامدهای نظامی و سیاسی گسترده‌ای داشته باشد. اگر توان حمله آنان به عربستان و کشتیرانی به‌طور پایدار محدود شود، یکی از ابزارهای تحمیل هزینه به رقبای گسترش رویارویی به چند جبهه کم‌اثر خواهد شد. چنین تغییری می‌تواند آزادی عمل عربستان و متحدانش را افزایش دهد، هزینه‌های مالی و نظامی جمهوری اسلامی برای حفظ نفوذ خود را بالا ببرد و به سیاست منطقه‌ای سپاه آسیب بزند. شدت این پیامدها به دامنه و شکل تضعیف حوثی‌ها بستگی دارد: عقب‌نشینی ارضی لزوماً توان موشکی و پهپادی آنان را از میان نمی‌برد، اما کاهش هم‌زمان قلمرو، منابع و توان عملیاتی می‌تواند موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی را به‌طور جدی تضعیف کند.

بخشی از اهمیت راهبردی حوثی‌ها برای جمهوری اسلامی، به موقعیت یمن در کنار مسیرهای انتقال انرژی مربوط است. تلاش صادرکنندگان نفت برای کاهش وابستگی به تنگه هرمز، اهمیت برخی از این مسیرها را بیشتر کرده است. دولت عربستان بخشی از نفت این کشور را از طریق خط لوله شرق-غرب به بندر

بنبع در دریای سرخ منتقل می‌کند. محموله‌هایی که از این بندر از مسیر جنوبی به آسیا می‌روند، باید از باب‌المندب عبور کنند که در معرض تهدید حملات حوثی‌ها قرار دارند. بنابراین دورزدن هرمز، برای این محموله‌ها به معنای حذف خطر نیست؛ بخشی از آسیب‌پذیری از یک گذرگاه به گذرگاهی دیگر منتقل می‌شود.

با این حال، همه مسیرهای جایگزین از کنار یمن نمی‌گذرند. امارات از خط لوله منتهی به فجیره، بیرون از تنگه هرمز، استفاده می‌کند و محموله‌های عازم آسیا از این بندر نیازی به عبور از باب‌المندب ندارند. مسیر صدور نفت عربستان به اروپا نیز می‌تواند از یمن به سوی شمال و کانال سوئز حرکت کند. مسیر شمالی و سپس دور آفریقا، برای رسیدن به آسیا نیز امکان اجتناب از باب‌المندب را فراهم می‌کند، اما طولانی‌تر و پرهزینه‌تر است. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد قدرت فشار حوثی‌ها بر صادرات نفت مهم است، ولی نامحدود نیست. توان حمله و افزایش هزینه عبور نیز لزوماً به معنای امکان بستن پایدار تنگه نیست.

گزارش‌های اوایل اکتبر ۲۰۲۶ نشان می‌دهد صادرکنندگان نفت تا حدی با اختلال مسیرها سازگار شده‌اند. طبق گزارش رویترز، صادرات در بخشی از سپتامبر از سطح پیش از جنگ فراتر رفته است. با این حال، افزایش در تعدادی از روزها یا در یک میانگین کوتاه‌مدت را نمی‌توان معادل بازگشت پایدار کل صادرات دانست. حملات به کشتی‌ها، محدودیت‌های لجستیکی و هزینه‌های حمل‌ونقل همچنان بر این روند اثر می‌گذارند.

از دیدگاه اقتصاد سیاسی، مسئله فقط مقدار نفتی نیست که به بازار می‌رسد؛ هزینه‌های حفظ این جریان و چگونگی توزیع آن‌ها نیز اهمیت دارد. دولت‌ها منابع مالی و نظامی را برای حفاظت از صادرات و موقعیت منطقه‌ای خود بسیج می‌کنند، در حالی که افزایش هزینه تجارت و حمل‌ونقل می‌تواند به گرانی کالاهای ضروری منتقل شود. در داخل یمن نیز درآمد بندرها، گمرک‌ها و راه‌های تجاری به نیروهای مسلح امکان می‌دهد نیروهای خود و دستگاه اداری و امنیتی‌شان را تأمین کنند. بنابراین جنگ، افزون بر قلمرو، بر سر اختیار اداره اقتصاد و توزیع منابع نیز جریان دارد؛ اقتصادی که برای گروه‌های برخوردار از شبکه‌های قدرت فرصت ایجاد می‌کند و معیشت بخش بزرگی از مردم را

در صفحه ۹



یمن در کشاکش رقابت‌های منطقه‌ای

فرسوده می‌سازد.

کارگران، کشاورزان، ماهیگیران و صاحبان کسب‌وکارهای کوچک، هزینه این اقتصاد جنگ را با اختلال در تولید و تجارت، کاهش درآمد و افت قدرت خرید می‌پردازند. نبرد بر سر مناطق، خانواده‌ها را آواره کرده و ناامنی جاده‌ها و اختلال در فعالیت بندرها، تأمین غذا، سوخت و دارو را دشوارتر ساخته است. تخریب زیرساخت‌ها، کاهش خدمات عمومی و محدودیت کمکرسانی نیز این فشارها را تشدید کرده‌اند. برای مردمی که درآمدشان کاهش یافته با قطع شده، حتی موجود بودن غذا در بازار به معنای توان خرید آن نیست. موج تازه درگیری‌ها بر همین بحران انباشته افزوده است.

«برنامه جهانی غذا» در اکتبر ۲۰۲۶ اعلام کرده است که ۳ / ۱۸ میلیون نفر در یمن با ناامنی غذایی حاد مواجه‌اند و ۲ / ۲ میلیون کودک زیر پنج سال از سوءتغذیه حاد رنج می‌برند؛ حدود ۵۰۰ هزار نفر از این کودکان به نوع شدید آن مبتلا هستند. این ارقام گستردگی بحران را نشان می‌دهند و نباید همه آن را به موج تازه درگیری نسبت داد. سازمان بین‌المللی مهاجرت نیز گزارش کرده است که از اول اوت تا ۴ اکتبر ۲۰۲۶، بیش از ۱۸۴ هزار نفر در اثر درگیری‌ها آواره شده‌اند. این رقم به موج تازه آوارگی در یک بازه مشخص مربوط است و جمعیت میلیونی آوارگان سال‌های گذشته را در بر نمی‌گیرد. همچنین سازمان ملل در ۵ اکتبر ۲۰۲۶، به نقل از دفتر حقوق بشر، اعلام کرد که تنها از آغاز اوت دست‌کم ۴۶ غیرنظامی، از جمله ۲۴ کودک، در یمن کشته و بیش از ۱۳۰ نفر زخمی شده‌اند. این آمارها نشان می‌دهند که جنگ برای مردم، علاوه بر تلفات مستقیم، گرسنگی و آوارگی میلیون‌ها نفر را نیز به همراه آورده است.

در شرایط کنونی، توقف درگیری، حفاظت از غیرنظامیان، دسترسی بی‌مانع به کمک‌های انسانی، پرداخت منظم دستمزدها و بازسازی خدمات عمومی از نیازهای فوری مردم یمن است. با این حال، ادامه جنگ و صرف منابع برای اهداف نظامی، تأمین این نیازها را دشوارتر کرده است. کارگران، زنان و دیگر گروه‌های مردم که هزینه جنگ را با از دست دادن درآمد، امنیت و خدمات ضروری پرداخته‌اند، در تصمیم‌هایی که سرنوشت آنان را تعیین می‌کند، نقشی نداشته‌اند.

از دیدگاه چپ، دفاع از مردم یمن مستلزم مخالفت با جنگ داخلی ارتجاعی، مداخله خارجی و سلطه قدرت‌های منطقه‌ای، همراه با نقد مناسبات سرکوب و نابرابری در داخل است. پایان جنگ زمانی به بهبود پایدار زندگی می‌انجامد که منابع کشور صرف معاش، آموزش، درمان و بازسازی شود و مردم بتوانند درباره قدرت و توزیع ثروت تصمیم بگیرند. معیار صلح، امنیت زندگی و امکان تعیین سرنوشت مردم یمن است.

استعفای وزیر نفت،

فرار از استیضاح یا جنگ بر سر غنائم نفت؟

بزرگ اقتصادی، نهادهای وابسته به قدرت و شبکه‌های مختلف تجاری، هرکدام می‌توانند در اقتصاد نفتی منافع خاص خود را داشته باشند. بنابراین، هرگاه پرونده‌ای مانند تراستی‌ها باز می‌شود، ممکن است همزمان چند دعوا در میان باند‌های قدرت در جریان باشد: یک دعوا بر سر فساد، یک دعوا بر سر شفافیت، یک دعوا بر سر مسئولیت مدیریتی؛ و در سطحی عمیق‌تر، دعوا بر سر اینکه چه کسی کنترل درآمدهای نفتی را در اختیار داشته باشد. از این منظر، برخوردهای قضایی و نظارتی با تراستی‌ها را نیز نمی‌توان الزاماً فقط به معنای مبارزه با فساد و رانت خواری دانست.

حال پرسش مهم این است: آیا هدف، پاکسازی واقعی ساختار فروش نفت است؟ یا هدف بخشی از یک جابه‌جایی قدرت و حذف شبکه‌ای از واسطه‌ها به نفع شبکه‌ای دیگر؟ نظر به ساختار معیوب و فاسد جمهوری اسلامی، تجربه تا کنونی نشان داده است، در میان چنین نزاع‌هایی، مردم همیشه تماشگران سفره نفت بوده‌اند؛ در عوض، با شکل‌گیری چنین نزاع‌هایی همواره یک گروه از مجموع باندهای فاسد حاکمیت به جای گروهی دیگر از درون اتاق تصمیم‌گیری برای غارت کشور و چپاول بیشتر مردم بیرون کشیده می‌شوند. مردمی که صاحبان واقعی ثروت و منابع کشور هستند، اما در باره فروش نفت و نحوه هزینه‌کرد درآمدهای آن نه فقط هیچ نظارتی ندارند، بلکه کمترین سهمی هم از فروش نفت برای بهبود شرایط زندگی‌شان هزینه نمی‌شود. مردمی که نفت دارند، گاز دارند، معادن و نیروی انسانی متخصص دارند، اما همچنان با فقر، تورم، بیکاری و ناامنی اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. مردمی که وقتی قیمت نفت بالا می‌رود، الزاماً زندگی‌شان بهتر نمی‌شود؛ اما وقتی درآمدهای نفتی کاهش پیدا می‌کند، نخستین کسانی هستند که هزینه تورم، کاهش ارزش پول ملی، گرانی و کاهش قدرت خرید بر دوش‌شان آوار می‌شود. کنشوری که روی دریایی از نفت و گاز قرار دارد، اما میلیون‌ها نفر از مردمش هر روز زیر فشار فقر و گرانی در حال له شدن هستند. بنابراین مسئله فقط استعفای یک وزیر نیست. بلکه موضوع روی ساختاریست که در آن درآمد نفت، به جای آنکه برای رفاه مردم هزینه شود، به جای آنکه در خدمت آموزش و بهداشت و درمان رایگان باشد، به میدان نزاع صاحبان قدرت برای تصاحب ثروت عمومی جامعه تبدیل می‌شود. لذا، مشکل این نیست که چه کسی وزیر نفت است و چه کسی وزیر نیست؛ مشکل این است که کسانی بر نفت ایران و پول حاصل از آن حاکمیت دارند. از این‌رو، تا زمانی که این ساختار فاسد حکومتی پابرجاست، تا زمانیکه جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است؛ تغییر این یا آن فرد، رفتن این باند یا آمدن آن باند دیگر، هیچ مشکلی از انبوه مشکلات مردم حل نخواهد شد.

به اجبار بررسی پرونده تراستی‌ها را در دستور کار خود قرار داده‌اند. اما جنجال بر سر این بحران، زمانی بالا گرفت که موضوع حجم نفت واگذار شده و میزان تخفیف‌ها به شبکه‌های مخفی فروش نفت بر سر زبان‌ها افتاد. بر اساس اسناد و گزارش‌هایی که منتشر شده، حجم قابل توجهی از نفت در اختیار تعدادی از تراستی‌ها قرار گرفته که برای بخشی از این معادلات، تخفیف ۵ / ۸ دلار برای هر بشکه مطرح شده است. اگر همین رقم ثابت به ازای هر بشکه نفت در نظر گرفته شود، وقتی این رقم در حجم‌های بسیار بزرگ محاسبه گردد، به صدها میلیون دلار می‌رسد. برای مثال، اگر ۸۰ میلیون بشکه نفت با تخفیف ۵ / ۸ دلار محاسبه شود، رقم اسمی تخفیف حدود ۶۸۰ میلیون دلار خواهد بود. این مبلغ، تازه سود «قانونی» مافیای تراستی‌هاست. معضل بزرگتر اما عدم بازگشت میلیاردها دلار پول حاصل از فروش نفت است که توسط تراستی‌ها در حساب‌های شخصی‌شان در بانک‌های خارجی پس‌انداز شده است. ثروتی که از آن مردم است اما توسط حاکمیت و دار و دسته وابسته به قدرت به یغمارفته است.

در ماجرای تراستی‌ها و بخور بخوری که کاسبان تحریم داشتند، تا زمانی که دزد و قافله شریک هم بودند، همه چیز با خوشی و بی‌سروصدا پیش می‌رفت. موضوع زمانی اهمیت پیدا کرد که این غارت و چپاول از چارچوب اختلافات داخلی باند‌های قدرت در وزارت نفت خارج و به بیرون از حاکمیت کشیده شد. با برملا شدن موضوع، به یکباره مجلس ارتجاع، کمیسیون اصل نود، سازمان بازرسی و قوه قضاییه برای جمع‌کردن ماجرا وارد میدان شدند. به دنبال علنی شدن موضوع، گزارش‌هایی هم درباره شناسایی برخی افراد - اعم از خارجی و داخلی - مسدود شدن اموال و پیگیری قضایی آنان منتشر شد. اما موضوع فساد تراستی‌ها فراتر از بحث‌های جاری در جامعه است. اغلب این تراستی‌ها پیش از این نیز بدهی‌های سنگین داشتند، تخلفات‌شان هم در محدوده‌هایی بر ملا شده بود. ولی به رغم آشکار شدن چنین تخلفاتی باز هم میلیون‌ها بشکه نفت در اختیار همان شبکه‌هایی مافیایی قرار گرفت که عملکرد اعضای آن به طور جدی زیر سوال بود. اینجاست که ماجرای تراستی‌ها را نباید صرفاً به استعفای وزیر نفت محدود کرد، بلکه موضوع را باید فراتر از استعفا، در نزاع باند‌های قدرت بر سر تقسیم غنائم نفت دید. جدالی که طبیعتاً بر سر منافع مردم نیست، بلکه برای سهم بزرگ‌تر از ثروت جامعه است.

در چنین وضعیتی ممکن است در نگاه نخست این تصور پیش آید که ماجرای تراستی‌ها اختلافی میان کابینه پزشک‌ها با مجلس ارتجاع است. اما واقعیت می‌تواند پیچیده‌تر از این باشد. در ساختار جمهوری اسلامی، مراکز متعدد قدرت اقتصادی و سیاسی وجود دارند که منافع آنها الزاماً همیشه با یکدیگر منطبق نیست. دولت، مجلس، نهادهای امنیتی، قوه قضاییه، شرکت‌های

یمن در کشاکش رقابت‌های منطقه‌ای

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1190 October 2026

نیروهای دولتی از پیشروی در اطراف باب‌المنذب خبر می‌دهند و حوثی‌ها این ادعاها را رد می‌کنند. هم‌زمان، گزارش‌هایی از پیشروی حوثی‌ها در اطراف تعز منتشر شده است. از این‌رو، هنوز نمی‌توان از عقب‌نشینی عمومی یا تضعیف پایدار موقعیت آنان سخن گفت. این دور از درگیری‌ها در بستر رقابت دیرینه دولت عربستان و رژیم جمهوری اسلامی بر سر نفوذ در یمن جریان دارد. از این‌رو، جنگ در یمن، در کنار ریشه‌ها و منازعات داخلی، عرصه رویارویی نیابتی این دو حکومت ارتجاعی مداخله‌گر نیز هست. عربستان با پشتیبانی از دولت برسمیت‌شناخته‌شده یمن و نیروهای متحد آن، و جمهوری اسلامی با حمایت تسلیحاتی و

در صفحه ۸

زندگی توده‌های مردم پیش می‌رود؛ مردمی که خانه، معیشت و امنیت خود را از دست می‌دهند. موج تازه درگیری‌ها در اوایل اکتبر ۲۰۲۶، با آغاز عملیات عربستان و نیروهای همسو با دولت یمن علیه حوثی‌ها شدت گرفت. این عملیات بر جنوب‌غرب یمن و مناطق پیرامون تنگه باب‌المنذب متمرکز بود و پس از پیشروی حوثی‌ها در این بخش از کشور آغاز شد. هدف اعلام‌شده، عقب‌راندن حوثی‌ها از محدوده این گذرگاه راهبردی بود. در مقابل، حوثی‌ها حملات خود به عربستان را ادامه دادند و مدعی حمله به فرودگاه ریاض شدند. عملیات تازه عربستان و نیروهای همسو با دولت یمن، فشار نظامی بر حوثی‌ها را افزایش داده است. درباره تغییر موازنه، گزارش‌های متعارضی منتشر شده است.



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان گرامی تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی!

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه ۱۰ مرداد ۱۴۰۵ برابر با اول آگوست ۲۰۲۶ تغییر خواهد کرد. ساعت پخش برنامه‌ها ی ما از دهم مرداد به این قرار خواهد بود:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه هفت روز هفته از شنبه تا جمعه، از ساعت شش تا هفت و نیم عصر به وقت ایران پخش می‌کند. در طول روز برنامه‌ها دو بار در ساعت دو تا سه و نیم صبح و ده تا یازده و نیم صبح باز پخش و تکرار خواهند شد.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه ست" پخش می‌شود (Yahsat). برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس بوک، تلگرام، یوتیوب و سایت تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دریافت کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی :

آدرس یوتیوب: tvshora1349

فیس بوک: Tvshora

تلگرام: t.me/tvshora

شماره واتس آپ برای پیامهای صوتی و نوشتاری:

۰۳۱۶۴۴۶۴۴۰۵

0031644664405

آدرس تماس ای میل :

tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون :

www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی:

Alternative Shorai

Satellite:Yahsat

Frequency:12594

/Polarization:Vertical عمودی

Symbol Rate:27500

FEC:2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی